



پروفیشنل سکاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



اعجاز بلاغی قرآن مبتنی بر شیوه بیانی خاصی می‌باشد که در آن ساختار عبارات از عناصر شعری تشکیل شده است. آهنگین بودن و خیال‌انگیزی که دو عنصر مقوم کلام شعری است، اساس شیوه بیانی قرآن را تشکیل می‌دهد. هر چند آیات قرآن از وزن عروضی و قافیه شعری برخوردار نیست، ولی دارای نوعی آهنگ درونی می‌باشد که با انواع سجع، جناس و برخی دیگر از فنون بدیع مانند هم‌حروفی تقویت گردیده است. خیال‌انگیزی در قرآن از طریق شیوه‌های بیانی متداول در شعر و متون ادبی از جمله انواع مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه صورت گرفته است.

کلید واژه‌ها: اعجاز بلاغی، کلام شعری، وزن، خیال‌انگیزی.

مقدمه

در میان اهل نظر در اینکه یکی از بارزترین وجوه اعجاز قرآن کریم، فصاحت و بلاغت، زیبایی ادبی و اعجاز بلاغی است، تردیدی وجود ندارد، اما سؤال این است که قرآن از چه شیوه بیانی بهره جسته که آن را به مرز اعجاز و فراتر از حد توان بشری رسانده است؟ چه رازی در سبک خاص قرآن برای القاء معانی و ارائه مفاهیم وجود دارد که این معانی را تا اعماق قلب نفوذ می‌دهد و به ژرفای ضمیر انسان می‌رساند، عقل را متقاعد می‌سازد و احساس و عاطفه را اشباع می‌نماید. صرف‌نظر از آن رشحه الهی، صبغه معنوی و منشاء وحیانی که برای این کلام وجود دارد، آیا نفوذ اعجاز‌آمیز آن را در مخاطب می‌توان معلول ویژگی‌های خاصی در شیوه بیانی آن دانست؟ هر چند سبک و شیوه بیانی قرآن قابل تقلید نیست، اما تا حدودی قابل تشخیص و تعریف است و می‌توان برخی عناصر تشکیل دهنده ساختار بیانی قرآن را تعیین نمود. به زعم نگارنده عناصر اصلی تشکیل دهنده شیوه بیانی قرآن که آن را به حد اعجاز رسانده، همان عناصر مقوم کلام شعری است. مراد از کلام شعری سخنی است که از دو عنصر موزون بودن و خیال‌انگیزی برخوردار باشد. هر چند چگونگی به کارگیری این دو عنصر در قرآن با شعر تفاوت‌های اساسی دارد که ما در صدد پرداختن به آن نیستیم، اما در اصل وجود این دو عنصر در شیوه بیانی قرآن تردیدی نیست و بدون شک اعجاز

بلاغی

قرآن تا حدود زیادی

مرهون همین ویژگی می‌باشد.

آهنگین بودن کلام شعری

از قدیمی‌ترین زمانی که اصطلاح شعر یا معادل آن در زبانهای دیگر به یکی از انواع هنر اطلاق شده، همیشه مفهوم آن با مفهوم وزن ملازمه داشته است. ارسطو شعر را در مقابل نثر قرار می‌دهد و از شعر، سخن موزون را اراده می‌کند. حکمای اسلامی نیز در تعریف شعر همیشه وزن را ملازم آن شمرده‌اند. دکتر زرین کوب می‌نویسد: «وزن که عبارت است از وجود نوعی نظم در اصوات کلام به سبب تأثیر خیال‌انگیزی که دارد، حتی نزد منطقی‌ها هم جزء ماهیت شعر است.»^۱ خواهجه نصیر طوسی در معیار الاشعار وزن را چنین تعریف کرده است: وزن هیتی است تابع نظام ترتیب حرکات و سکناات آن در عدد و مقدار که نفس از ادراک آن هیئت، لذتی مخصوص می‌یابد.^۲ شفیع کدکنی به چهارگونه وزن و آهنگ برای کلام قائل است:

الف- موسیقی بیرونی (وزن عروضی)

ب- موسیقی کناری (قافیه و ردیف و آنچه در حکم آنهاست از قبیل برخی تکرارها)

ج- موسیقی داخلی (مجموعه هماهنگی‌هایی که از طریق وحدت یا تضاد صامت‌ها و مصوت‌های کلمات یک شعر پدید می‌آید و انواع جناس‌ها یکی از جلوه‌های آن است)

د- موسیقی معنوی (همه ارتباط‌های پنهانی عناصر یک مصرع که از رهگذر انواع تضادها و طباقها و تقابلهای پدید می‌آید و همچنین تکرار مایه اصلی تم- شعر به صورتهای گوناگون) همین موسیقی است که در برخی از شعرهای سپید و بی‌وزن امروزی موفقانه جای وزن را گرفته است.^۳

بنابراین وزن شعر منحصر به وزن عروضی و قالبهای محدود بحور عروضی نیست و هرگونه هماهنگی صوتی و موسیقی دلنشین نهفته در ترکیب الفاظ که سخن را از حالت منشور ناموزون خارج سازد را شامل می‌شود. بنابراین با توجه به هماهنگیهای صوتی متنوع و گوش‌نوازی که میان الفاظ و ترکیبات قرآنی وجود دارد و ویژگی اعجاز‌آمیزی که آیات قرآن از نظر آهنگ‌پذیری دارند، شیوه بیانی قرآن به نیکوترین وجه از این عنصر

مقدم کلام

شعری برخوردار است و همین آهنگ دلنواز و روح پرور است که بر تأثیر این سخن آسمانی در مخاطب می‌افزاید. افلاطون می‌گوید: «وزن و آهنگ با لطافتی که مخصوص آن است نفوذی خاص و تأثیری عمیق در روح دارد. شعر زبان دل و احساسات است و سخن منشور هر چند مخیل، زمانی می‌تواند شورانگیز باشد و زبان دل و احساسات شود و بر روحها تأثیر بگذارد که با وزن همراه شود.»^۲ برای مثال بخش مهمی از زیبایی این بیت مولوی:

عشق تو سرنوشت من خاک درت بهشت من

مهر رخت سرشت من راحت من رضای تو

مربوط به آهنگ شورانگیز آن است که انواع گوناگونی از وزن شعری را دارا می‌باشد. علامه محمد رضا مظفر می‌نویسد: «وزن شعر، تأثیر عمیقی در منفعل ساختن مخاطب و نیز در تحریک قوه خیال او دارد، زیرا نغمه و موسیقی آن، احساسات را برمی‌انگیزد و انسان را شور و هیجان می‌بخشد. حتی سخن منشور مقفی نیز بدون آنکه وزن شعری داشته باشد بر روحیه‌ها تأثیر گذاشته، انسان را دستخوش هیجان و انفعال می‌سازد و این امری غریزی در انسان است که تحت تأثیر نوای موسیقی شعر، قوه خیالش تحریک شده، از آن احساس لذت و نشاط می‌کند.»^۵

به راستی آیا می‌توان انکار کرد که بخشی از اعجاز بلاغی آیه‌ای چون «لَقَدْ ابْتُغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلِ وَ قَلْبُوا لَكَ الْأُمُور»^۶ و آیه «و لَقَدْ آتَوْنَا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرًا السَّوَاءَ»^۷ یا «فَلَا أَقْسَمُ بِالْخَنَسِ الْجَوَارِ الْكُنَسِ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ وَالصَّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ»^۸ مربوط به آهنگ دلنشین و طنین گوش نواز آنها است؟

آهنگین بودن آیات قرآنی به سبب استفاده پر حجم از انواع محسنات لفظی است که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- سجع

روش تسجیع یا هماهنگ‌سازی آوایی پرکاربردترین نوع بدیع لفظی در قرآن است، به طوری که کمتر مجموعه‌ای از آیات را می‌توان یافت که در آنها سجع به کار نرفته باشد. سجع در اصطلاح بدیع یکسانی واژگان آخر دو یا چند عبارت متوالی در وزن یا قافیه یا هر دو

می‌باشد. برخی از علمای علوم بلاغت به سجع در قرآن فاصله نیز می‌گویند. انواع سجع که در قرآن به کار رفته عبارتند از:

الف) سجع متوازی: هماهنگی دو عبارت که کلمات قرینه آنها در وزن و قافیه یکسان باشند. مانند این جمله سعدی در گلستان: «توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به خرد است نه به سال» و فرمایش امیرالمؤمنین (ع): «الْحَذْرُ الْحَذْرُ فَوَاسِيدُ لَقَدْ سَتَرَ حَتَّى كَأَنَّ قَدْ غَفَرَ»^۹ قرآن آکنده از این نوع سجع است: «وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَى مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى»^{۱۰} «فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ وَ آكُوبَاتٌ مَوْضُوعَةٌ»^{۱۱}

ب) سجع متوازن: هماهنگی دو عبارت که کلمات قرینه آنها در وزن متحد و در قافیه مختلف باشند. مانند «دارای گوهری است شریف و صاحب طبعی است کریم» و سخن امیر بیان (ع): «لَا يُدْرِكُهُ بَعْدَ الْهِمَمِ وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفَطْنِ»^{۱۲} نمونه‌های زیبای این نوع سجع در قرآن فراوان است: «وَ اتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ وَ هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^{۱۳} «وَ نَمَارِقٌ مَصْفُوفَةٌ وَ زُرَابٍ مَبْثُوثَةٌ»^{۱۴}

ج) سجع مطرف: هماهنگی در عبارت که کلمات قرینه در قافیه متحد و در وزن مختلف باشند. مانند «چشمه آفتابند و بر کس نمی‌تابند»، «مَا لَكُمْ لَاتَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا»^{۱۵} «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهَادًا وَ الْجِبَالَ أَوْتَادًا»^{۱۶}

د) ترصیع: نوعی از سجع متوازی که علاوه بر اواخر قرینه‌ها، کلمات دیگر نیز با قرینه خود در وزن و قافیه هماهنگ باشند، چنین سخنی را مرصع گویند. مانند این عبارت مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری: «ای حکیمی که پوشنده خطایی و ای کریمی که بخشنده عطایی» و این جمله مقامات حریری: «هُوَ يَطْبَعُ الْأَسْجَاعَ بِجَوَاهِرِ لَفْظِهِ وَ يَقْرَعُ الْأَسْمَاعَ بِزَوَاجِرِ وَعْظِهِ» آیات مرصع بسیار است مانند: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَ إِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ»^{۱۷} و «إِنَّ الْبَيْنَا أَيْبَاهِمُ ثُمَّ أَنْ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»^{۱۸}

هـ) موازنه (یا مماثله): نوعی از سجع متوازن است که علاوه بر اواخر قرینه‌ها کلمات دیگر نیز هر یک با قرینه خود هم‌وزن باشند. مانند: «فَلَانِ رَا كَرَمِ بِي شَمَارِ اسْتِ وَ هُنْرِ بِي حِسَابِ. دَارَايِ عَزْمِي اسْتِ مَتِينِ وَ طَبْعِي اسْتِ كَرِيمِ.» «هُوَ الشَّمْسُ قُدْرًا وَ الْمَلُوكُ كَوَاكِبُ: هُوَ الْبَعْرُ جُودًا وَ الْكِرَامُ جِدَاوِلُ»، «أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»^{۱۹}

(و تضمین المزدوج: آن است که در اثنای جمله

کلماتی را پیوسته یا نزدیک هم بیاورند که هم قافیه باشند. مانند: «به جفایی و قفایی نرود عاشق صادق»، «من جدّ وجد و من قرع باباً و لَجْ و لَجْ»، «من شر الوسواس الخناس».^{۲۰}

۲- جناس

پس از روش تسجیع، جناس بیش از سایر آرایه‌های بدیعی در وزن و آهنگ آیات قرآن نقش دارد. جناس آوردن کلمات هم جنس در یک عبارت است که در لفظ شبیه و در معنی مختلف باشند. مانند «و یوم تقوم الساعة یقسم المجرمون ما لبثوا غیر ساعة»^{۲۱}، «فاما الیتیم فلا تقهر و اما السائل فلا تنهر»^{۲۲}، «وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة»^{۲۳}، جناس ناشی از تشابه صوتی الفاظ است که در هر یا بعضی بخشهای آنها تداعی آهنگ احساس می‌شود و این تداعی که به نوبه خود موجب تداعی معانی آنها می‌گردد، سبب ایجاد لذتی خاص در شنونده می‌شود، چنانکه لذت حاصل از این ابیات سعدی را تا حد زیادی مدیون الفاظ هماهنگ با معانی مختلف می‌باشیم:

مشو تسا توانی ز رحمت بری

که رحمت بر نددت چو رحمت بری

تو حاصل نکردی به کوشش بهشت

خدا در تو خوبی بهشتی بهشت

همین هماهنگی واژه‌ها و نوازش خاطر از راه گوش و انتقال به معانی گوناگون در عین اشتراک و تشابه لفظ است که منجر به انگیزش هیجان و تقویت نیروی الفاء و بیان می‌گردد و این خود از اهم مسائل بلاغی و از عناصر مهم هنر به شمار می‌رود. در واقع جناس از یک سو ایجاد موسیقی در کلام می‌کند و از سویی دیگر سبب تداعی معانی مختلف لفظی واحد می‌گردد و در نتیجه به گسترش تخیل و ایجاد کشش و جلب توجه شنونده می‌انجامد.^{۲۴} در قرآن انواع گوناگون جناس شامل جناس تام، ناقص، مرکب، زائد، مزید، مذیل، مطرف، مضارع، مزدوج، اشتقاق، شبه اشتقاق، جناس لفظ، جناس خط، جناس قلب اعم از قلب کل، قلب بعض و قلب جمله به کرات به کار رفته است.

۳- تکرار (یا تکریر)

تکرار یک کلمه در جمله به گونه‌ای که بر زیبایی کلام بیفزاید، مانند این بیت سعدی:

بلای غمزه نامهربان خون خوارت

چه خون که در دل پاران مهربان انداخت

و ادا

بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِینَ»^{۲۵}

«كَلَّا اِذَا دَعَّتْ الْاَرْضُ دَعْوًا و دَعْوًا و جَاءَ رَبِّکَ و الْمَلْکُ صَفًا صَفًا»^{۲۶} «و اِذَا سَنَلکَ عِبَادِی عَنّی فَاِنّی قَرِیبٌ»^{۲۷}

۴- رد الصدر الی العجز

کلمه اول عبارت در آخر تکرار می‌شود. مانند:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست

عالمی از نو بیاید ساخت واز نو آدمی

«هن لباس لکم و انتم لباس لهن»^{۲۸} «و ما بعضهم بتابع

قبلة بعضی»^{۲۹} «و قیل یا ارض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی و

غیض الماء و قسّی الامر و استوت علی الجودی و قیل بعداً

للقوم الظالمین»^{۳۰}

۵- هم حروفی

تکرار یک حرف با بسامد زیاد در جمله، مانند دو بیت

ذیل از حافظ که در اولی حرف «خ» هفت بار و در دومی

حرف «ن» هفت بار و حرف «ز» پنج بار تکرار شده است:

خیال خال تو با خود به خاک خواهم برد

که تا ز خال تو خاکم شود عبیر آمیز

تنت به ناز طیبسان نیازمند مباد

و جود نازکت آزرده گزند مباد

در سخنی از امیرالمؤمنین (ع) حرف «ل» ۱۴ بار تکرار

شده است: «لئن أمر الباطل لقدیماً فعل و لئن قل الحقّ

فقریباً و لعلّ و لقلماً ادبر شی فاقبل»^{۳۱}

صنعت بدیع هم حروفی در آیات بسیاری، موجب

تنوع موسیقایی و آهنگین تر شدن عبارات شده است. در

آیه «و لئن آتیت الذین اوتوا الكتاب بکل آیه ماتبعوا قبلتک

و ما انت بتابع قبلتهم»^{۳۲} حرف «ت» ده بار و در آیه «و لو

شاء الله لسلطهم علیکم فلقاتلوکم فان اعتزلوکم فلم

یقاتلوکم و القوا الیکم السلم فما جعل الله لکم علیهم

سبیلاً»^{۳۳} حرف «ل» ۱۸ بار تکرار شده و زیبایی خاصی به

آیات بخشیده است.

عنصر خیال انگیزی در کلام شعری

خیال عنصر اصلی شعر در همه تعریفهای قدیم و

جدید است و می‌توان هرگونه معنی دیگری را در پرتو

خیال شاعرانه بیان کرد. خواجه نصیر در اساس الاقتباس

بخش صناعات خمس می‌نویسد: «شعر در عرف منطقی

کلام مخیل است»، علامه مظفر در منطق خود می‌گوید:

«الرکن المقوم للكلام الشعری المؤثر فی انفعالات

النفوس و

مشاعرها ان يكون فيه

تخييل و تصوير اذ للتخييل و

التصوير الاثر الاول في ذلك فلذلك قيل

ان قدماء المناطق من اليونانيين جعلوا المادة

المفوقه للشعر القضايا المتخيلات فقط و لم يعتبروا

فيه وزنا و لا قافيه»^{۳۲}

خیال‌انگیزی علاوه بر آراستن سخن و اثر بخشی

مخاطب، محملی است برای گوینده که آنچه را با سخن

عادی و عاری از خیال نمی‌تواند بیان کند، از آن طریق به

مخاطب القاء نماید. یکی از ادبای معاصر عرب در این

خصوص می‌نویسد: «متوسل شدن به استعاره و مجاز

صرفاً برای زینت کردن و آراستن سخن نیست که بتوان از

آن چشم پوشید بلکه یک عنصر جوهری و اصل است که

شاعر به کمک آن بالهای خیالش را می‌گشاید تا آنچه را در

درونش می‌گذرد و الفاظ قدرت بیان آن را ندارد، ادا

نماید. پس خیال در اینجا مکمل چیزی است که الفاظ از

بیان کامل آن عاجز است.»^{۳۵}

اصولاً قوه تخیل قوی و فعال یکی از سرمایه‌های

اصلی خلاقیت و ابتکار است، به طوری که گفته‌اند:

«امتیاز نوابغ بزرگ و مبتکر، در هر رشته علمی و هنری،

قوه خیال آنهاست یعنی آنها آنچه را که واقعیت ممکن

است بدان متحول شود می‌بینند و دید خود را به وضعیت

موجود و وقایع و امور محدود نمی‌کنند. نابغه شخصیتی

است که واقع علمی را به صورت ثابت و جامد نمی‌بیند

به گونه‌ای که نظر او را در همان مرز محدود کند. بی‌تردید

چنین شخصیتی بر چیزهای بسیاری دست خواهد یافت

که سبب بروز اختلاف بین او و دیگران می‌شود.»^{۳۶} خیال

را به عنوان یکی از عناصر بلاغت در اسلوب ادبی

بدین‌گونه تعریف کرده‌اند: «الخیال هو مجموعة

التصورات التي يثيرها المتكلم في ذهن السامع ليجعل

الواقع اكثر جمالاً و اشد تأثيراً فيه.»^{۳۷}

مؤلف اصول علم بلاغت می‌نویسد: «ماهیت قوه خیال

رنگ‌آمیزی و صورتگری و شبیه‌سازی یا محاکات است.

صورت چرایی پرفروغ، صاعقه‌ای رعدآمیز، ابری

قیرگون، آتشی برافروخته و خرمنی فرا انباشته در صحرا

را کدام دیده‌ای است که ندیده؟ اما شکل ترکیبی از

مجموع صور یاد شده را قوه تخیل لسان الغیب است که

می‌تواند بدین روش مبدعانه صورتگری نماید:

چراغ صاعقه آن سحاب روشن باد

که زد به خرمن جان آتش محبت او

این نمونه قالبهای بی‌روحي است به نام کلمات که

شاعر هنرمند با تخیل ساحرانه خود در آنها افسون کرده

جان فرازند و متعالی خویش را از مجرای خیال بازیگر

در آنها دمیده است.»^{۳۸} نکته مهمی که در شناخت عنصر

خیال شعر باید بدان توجه داشت، آن است که مقصود از

اینکه گفته می‌شود ماده شعر خیال است، آن نیست که

محتوای اصلی شعر و مراد گوینده را همین صور خیالی

تشکیل می‌دهد و مقصود او صرفاً ارائه همین صورتهای

خیالی و مجموعه‌ای از پندارها و اوهام است، بلکه

مقصود آن است که نوع مضمونی که در شعر و کلام

شعری برای القاء مطلب موردنظر به کار می‌رود، صور

خیالی است. اما این صورتهای خیالی مقصود بالذات

نیستند، بلکه تنها قالب و وسیله‌ای برای بیان مراد

گوینده هستند. این‌گونه از خیال، محملی برای بیان

واقعیت و آینده‌ای برای ارائه حقیقت است. از اینجا

می‌توان دریافت چرا آیات قرآن که مجموعه‌ای از

حقایق ناب می‌باشد، آنها را در قالبهای خیال‌انگیز

گوناگون چون مجاز، تشبیه و استعاره به مخاطب خود

القاء نموده است. اصولاً تأثیرپذیری انسان از چنین

قالبهای خیال‌انگیزی بیشتر است، چرا که اساس

شخصیت انسانها بیشتر بر پایه عواطف و احساسات بنا

شده است تا استدلال و منطق و برهان. حتی عقایدی که

انسانها از روی دلیل و برهان می‌پذیرند، در صورتی در

روحیه آنها از نفوذ و ثبات لازم برخوردار خواهد شد

که آمیخته با عاطفه و احساس گردد و قلب و دل

پذیرش عقل را تأیید و امضا کند. شعر و کلام شعری با

تحریک قوه خیال مخاطب، احساسات و عواطف او را

برمی‌انگیزد و در روح وی نفوذ می‌کند. خواجه نصیر

طوسی در اساس الاقتباس مبحث صناعت شعر

می‌نویسد: «نفوس اکثر مردم تخیل را مطیع تر از تصدیق

باشد و بسیار کسان باشند که چون سخنی مقتضای

تصدیق تنها بشنوند، از آن متنفر شوند و سبب آن است

که تعجب نفس از محاکات بیشتر از آن بود که از صدق،

چه محاکات لذیذ بود». علامه مظفر معتقد است:

«تخیل از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نفوس است، زیرا

خیال‌انگیزی بر اساس صورتگری، محاکات و تمثیل

است و البته تأثیری که از ناحیه این امور حاصل می‌شود

در نقل ساده و بی پیرایه واقعیت وجود ندارد چرا که صورت پردازی و تمثیل، اعجاب مخاطب و قوه خیال او را برمی انگیزد و او از این امر احساس لذت و راحت می کند.... کلام مخیل می تواند آنچه را که مغبوض مخاطب است برای او محبوب جلوه دهد و بالعکس. برای مثال تصویر نفرت انگیز انسان در این حدیث شریف را بنگرید: «اوله نطفة مذرة و آخره جيفة قذرة و هو ما بین ذلك یحمل العذرة، انفعال روحی و احساسی که از این کلام خیال انگیز به انسان دست می دهد او را از تکبر و خودپسندی دور می سازد.^{۳۹}»

قرآن کریم از همین روش خیال انگیز برای بیان بسیاری از حقایق بهره جسته است و میزان کاربرد قالبهای خیال انگیز مانند انواع مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه آن قدر در آیات قرآن بسیار است که باید گفت که یکی از مختصات اصلی شیوه بیانی قرآن و یکی از عوامل اعجاز بلاغی آن همین عنصر خیال انگیزی می باشد.

مجاز مرسل، مجاز عقلی

مجاز مرسل آن است که کلمه ای در غیر معنی اصلی خود به کار رود، همراه با قرینه ای که مانع از اراده معنی اصلی باشد و میان معنی حقیقی و مجازی ارتباطی غیر از مشابهت وجود داشته باشد مانند «ینزل لکم من السماء رزقا»،^{۴۰} و مجاز عقلی عبارت است از اسناد فعل یا شبه فعل به غیر فاعل حقیقی همراه با قرینه ای که مانع از اراده معنای اصلی باشد، مانند «انه کان وعده مأتیا»،^{۴۱} و مانند این بیت سعدی:

همچو زمین خواهد آسمان که بیفتد

تا بدهد بوسه بر نعال محمد(ص)

مجاز مرسل و عقلی در کاربردهای متنوعی که دارند غالباً معنی مورد نظر را با ایجاز بیان می کنند. همچنین ارتباط میان معنی حقیقی و مجازی در این قالب بیانی به گونه ای است که معنی مورد نظر به صورت واضح و زیبایی به تصویر کشیده و مجسم می شود، مانند اطلاق کلمه چشم بر جاسوس، و گوش بر کسی که به سرعت تحت تأثیر سخنان دیگران قرار می گیرد: «و یقولون هو اذن».^{۴۲}

بیان یک حقیقت در قالب مجاز بر ثبات و دوام آن در ذهن مخاطب می افزاید، چه بسیار حقایق تلخ که با شهد مجاز آمیخته شده، بدین گونه رنگ جاودانگی گرفته و بر صحیفه دل و لوح سینه انسانها باقی مانده است و چون

المجاز

قنطرة الحقیقه، هیچ سخن شناسی هر چند عامی در معنی مجازی متوقف نمی ماند، بلکه از این پل عبور کرده، حقیقت را از آن سو درمی یابد: نوای ساز تو خواند ترانه توحید

حقیقتی به زبان مجاز می گویی

تشبیه

با ملاحظه شباهتهای فراوانی که بین اشیاء مختلف از جهات گوناگون وجود دارد، می توان با تشبیه یکی به دیگری: معنی مورد نظر را تجسم و عینیت بخشید و آن را واضح تر نمود و به ذهن مخاطب نزدیک تر گرداند. قرآن بر همین اساس در وصف شجرة الزقوم می فرماید: «طلعها کانه رؤس الشیاطین»،^{۳۳} برای ترساندن گنهکاران از درخت زقوم و نشان دادن آن به صورتی نفرت انگیز و رعب آور میوه های این درخت را به سرهای شیاطین تشبیه نموده است.

چگونگی استفاده از روش تشبیه خیال انگیز بخشی از سر بلاغت این آیه را آشکار می سازد.

تشبیه از ذهنی به عینی و معنوی به مادی یا برعکس صورت می گیرد. معمولاً برای تلطیف یا ژرف کردن یک امر محسوس آن را به ذهنی تشبیه می کنیم مانند «طیب السوء کالموت» و برای محسوس ساختن و برجسته تر نشان دادن یک مفهوم ذهنی آن را به عینی تشبیه می نماییم. برای مثال رهی معیری از چشم افتادن و بی مقدار شدن انسان را که یک مفهوم ذهنی و معقول است به امری محسوس چون افتادن قطرات اشک تشبیه می کند و بدین گونه به آن مفهوم، وضوح، و به سخن خود تأثیر می بخشد:

به غیر آنکه بیفتند ز چشمها چون اشک

به جلوه گاه خزف از گهر چه می خواهی

ظهور ناخودآگاه همانند یک چیز در صحنه خیال و کشف راز همانندی بین آن دو، با درک لذت و زیبایی همراه است. درک لذت از تشبیه به غریزه انسان بستگی دارد، زیرا انسان از کشف هرگونه راز بین اشیاء و امور لذت می برد، اما زیبایی تشبیه به تقارن و تقابل در صفت همانند در دو شیء مختلف مربوط می شود و این درک لذت و زیبایی به زشتی یا زیبایی خود آن دو چیز ربطی ندارد. چنان که در خسرو و شیرین، نظامی گنجوی برای

وبلاه ان نظرت هی او امرضت

وَقَعَ السَّهَامُ وَنَزَعَنَ الِهْمُ

و مانند ابن حدیث شریف از حضرت ولی عصر (عج) که با تشبیه زیبایی امکان استفاده از وجود مقدس امام در عین غیبت او را تبیین می‌نماید: «اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الأبصار السحاب».

استعاره

استعاره تشبیهی است که یکی از دو سوی آن ذکر نشود و به عبارت دیگر استعمال واژه‌ای در معنی مجازی آن است به واسطه همانندی و پیوند مشابهتی که با معنی حقیقی دارد مانند ماه در بیت حافظ:

ماه این هفته برون رفت و به چشم سالی است

حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است
در آیه «واشتعل الرأس شیباً»^{۵۳} (فروغ پیری بر این سر برتافته است) سپیدی مو (پیری) از جهت فروغ و درخشش به آتش تشبیه شده است. استعاره از تشبیه بلیغ تر است زیرا حذف اکثر ارکان تشبیه در استعاره سبب می‌شود که ما تشبیه را نادیده انگاریم و به صورت مبالغه‌آمیزتری صورت مشبه را در سیمای مشبه به بنگریم. در واقع گوینده وانمود می‌کند تشبیهی در کار نیست و گویا مشبه با مشبه به متحد شده است.

این ویژگی ما را وادار می‌کند که تصویر جدیدی از معنی را در عالم خیال تصور کنیم که زیبایی و لطافت آن، تشبیهی را که در سخن نهان گردیده، از یاد ما می‌برد. به این سخن آسمانی در وصف آتش دوزخ بنگرید: «تکاد تمیز من الغیظ»^{۵۴} جهنم به صورت شخص درشت اندام و پرهیبتی تصویر گردیده که وقتی با گنهکاران مواجه می‌شود از شدت خشم و غیظ چهره‌اش برافروخته می‌شود تا آنجا که از شدت عصبانیت نزدیک است منفجر شود و قطعه قطعه گردد.

بلاغت استعاره و برتری آن نسبت به سایر قالبهای بیانی موجب گردیده در قرآن بیش از همه شیوه‌های بیانی از استعاره استفاده شود. بر اساس بررسی اجمالی که نگارنده در ۶ جزء اول قرآن انجام داده است، در برابر تعداد ۲۷ تشبیه که در این بخش از قرآن به کار رفته، تعداد ۱۹۲ استعاره مورد استفاده قرار گرفته است. که شامل همه اقسام استعاره اصلی، تبعیه، تصریحیه، مکنیه، تخیلیه، و ماقیه، عنادیه و تهکمییه می‌شود، برای

نشان دادن

زشتی‌های قیافه مادر خوانده پیر شیرین او را به چنگ تشبیه می‌کند و از دریافت و پذیرش دو همانند زشت، زیبایی لذت آفرین ایجاد می‌کند. کشف راز همانندی، اغلب برای تأثیر بخشیدن بیشتر از نیاز گاه هنرمند سرچشمه می‌گیرد و شنونده را نیز در حد گوینده غرق لذت می‌کند:

سست نوازی چو گل بوستان

توبه فریبی چو می دوستان^{۲۲}

اغراض تشبیه که در قرآن به کار رفته عبارتند از:

۱- تبیین وصف مورد نظر در مشبه، مانند العلم فی الصفر کالتقش فی الحجر، و این بیت ملمع حافظ:
از خون دل نوشتم نزدیک یار نامه

این رایط دهرا من هجرک القیامه
«والجبال اوتاداً»،^{۲۵} «مثل الذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعة یحسبه الظلمان ماء».^{۲۶}

۲- بیان مقدار و شدت وصف مورد نظر در مشبه مانند «هذا الماء کالتلج فی البرودة، بکی فصار عیناه کجمرة النار، «الفروصة تمر مر السحاب»، «وله الجوار المنشآت فی البحر کالأعلام»^{۲۷} «فشاربون علیه من الحمیم فشاربون شرب الهمیم».^{۲۸}

۳- تزیین و تجمیل مشبه مانند این تشبیه زیبا از علی موسوی گرمارودی: «خورشید لایق نیست و گرنه می‌گفتم جرقه نگاه توست».
زاد بک الحسن البدیع نضارة

کأنک فی وجه الملاحه خال
«کأنهن الباقوت والمرجان»^{۲۹} «اذا رأیتهم حسبتم لؤلؤاً منشوراً».^{۵۰}

۴- تقبیح و تحقیر مشبه مانند: «ای دهانت همچو غار و ای لیانت همچو قیر».
فاذا أشار معدناً لکآته

فرد یقهقه او عجزو تلطم
«والذین کفروا یتمتعون و یأکلون کما تأکل الأنعام»^{۵۱}
«طلعها کآنه رئوس الشیاطین».^{۵۲}

۵- بیان امکان وجود مشبه یا وصف مورد نظر در آن، مانند:

چون نور که از مهر جدا هست و جدا نیست

عالم همه آیات خدا هست و خدا نیست

پرهیز از اطاله کلام از شرح و ذکر نمونه آنها خودداری می‌گردد.

بادقت در آنچه گفته شد و با توجه به کاربرد گسترده، متنوع و فراوان انواع شیوه‌های بیانی خیال‌انگیز و آرایه‌های ادبی موزون‌کننده کلام در آیات قرآن می‌توان به بخشی از راز اعجاز بلاغی قرآن راه یافت، همچنان‌که بلاغت سخنان پیشوایان معصوم(ع) نیز تا حدود زیادی به همین امر برمی‌گردد و این آموزه‌ای است برای هر کس که در پی تاسی به شیوه بیانی قرآن و معصومین می‌باشد.

پانویس‌ها

- ۱- زرین کوب، عبدالحسین، شعر بی دروغ شعر بی نقاب، چاپ سوم، انتشارات جاویدان، ۲۵۳۶، ص ۹۳.
- ۲- نائل خانلری، پرویز، وزن شعر فارسی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵، ص ۲۴.
- ۳- شفیعی کدکنی، محمد رضا، گزیده غزلیات شمس، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۲، مقدمه، ص ۲۳ و ۲۶.
- ۴- وحیدیان کامیار، تقی، وزن شعر فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۷، مقدمه، ص ۵.
- ۵- مظفر، محمد رضا، المنطق، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۰، ص ۴۰۳ و ۴۰۷.
- ۶- توبه/۴۸.
- ۷- فرقان/۴۰.
- ۸- تکویر/۱۵ تا ۱۸.
- ۹- نهج البلاغه صبحی صالح، کلمه قصار ۳۰.
- ۱۰- نجم/۲۰.
- ۱۱- غاشیه/۱۳ و ۱۴.
- ۱۲- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱.
- ۱۳- صافات/۱۱۷ و ۱۱۸.
- ۱۴- غاشیه/۱۵ و ۱۶.
- ۱۵- نوح/۱۳ و ۱۴.
- ۱۶- نیا، ۶ و ۷.
- ۱۷- انفطار/۱۳ و ۱۴.
- ۱۸- غاشیه/۲۵ و ۲۶.
- ۱۹- قریش/۴.
- ۲۰- ناس/۴.
- ۲۱- روم/۵۵.
- ۲۲- ضحی/۹ و ۱۰.

۲۳- تجلیل،

جلیل، جناس در پهنه ادب

فارسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات

فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۲ و ۴.

۲۴- شعراء/۱۳۰.

۲۵- فجر ۲۷ و ۲۲.

۲۶- بقره/۱۸۶.

۲۷- بقره/۱۸۷.

۲۸- بقره/۱۴۰.

۲۹- هود/۴۴.

۳۰- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۶.

۳۱- بقره/۱۴۵.

۳۲- نساء/۹۰.

۳۳- شفیعی کدکنی، محمد رضا، صور خیال در شعر فارسی، انتشارات

آباد، چاپ سوم، ۱۳۶۶، ص ۲ و ۳.

۳۴- مظفر، محمد رضا، المنطق، همان، ۴۰۳.

۳۵- عبدالقادر حسین، القرآن و الصورة البیانیة، عالم الکتب، بیروت،

چاپ دوم، ۱۴۰۵، ص ۱۷۴.

۳۶- نادر حسن جاسم، الابداع الشعری، بیروت، دارالرائد العربی، چاپ

اول، ۱۴۰۷، ص ۳۱.

۳۷- عبدالهادی الفضلی، تهذیب البلاغه، المجمع العلمی الاسلامی،

چاپ اول ۱۴۰۵، ص ۱۲.

۳۸- رضانزاد، غلامحسین، اصول علم بلاغت، انتشارات الزهراء،

چاپ اول، ۱۳۶۷، مقدمه، ص ۲۷ تا ۲۹.

۳۹- المنطق، همان، ص ۴۱۱.

۴۰- فاطر/۱۳.

۴۱- مریم/۶۱.

۴۲- توبه/۶۱.

۴۳- صافات/۶۵.

۴۴- ثروتیان، بهروز، بیان در شعر فارسی، تهران، انتشارات برگ، چاپ

اول، ۱۳۶۹، ص ۳۷ تا ۴۰.

۴۵- نیا/۷.

۴۶- نور/۳۹.

۴۷- رحمن/۲۴.

۴۸- واقعه/۵۵.

۴۹- الرحمن/۵۸.

۵۰- انسان/۱۹.

۵۱- محمد/۱۲.

۵۲- صافات/۶۵.

۵۳- مریم/۴.

۵۴- ملک/۸.